این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

ای سالک! از ظلمت شب استفاده کن

آیت‌الله محمدشجاعی(ره):

تو ای سالک دردمند، هر چه می‌توانی از ظلمت شب استفاده کن. به عبادت، به نماز، به تلاوت قرآن، به فکر، به دعا، به سجده، به گریه، به تضرع و به استغفار در دل شب بپرداز در تاریکی آن و به هنگامی که جاهلان مغرور و مغروران بی‌خبر در غفلت خواب یا در خواب غفلت غوطه‌ورند، بار سفر پر مخاطره خویش بر بند و برای آنچه در پیش است تحصیل آمادگی کن. نماز تو در دل شب، در حقیقت، عروج توست به سوی عوالم حیات و بقا و تو نمی‌بینی.

دعا و تضرع و تبتل تو در ظلمت شب، در اصل، فرار توست از ظلمت پشت پرده و روی آوردن توست به سوی عوالم نور و تو نمی‌یابی. سجده، گریه و استغفار تو در خلوت شب، اگر حجاب از برابر تو برداشته شود، نزول تو بر حضرت جبار است، تا جناب او چاره بیچارگی‌های تو باشد و غنای او جبران کننده فقر تو گردد. خوف تو مبدل به امن، ذلت تو مبدل به عزت، هلاکت تو مبدل به سعادت، ممات تو مبدل به حیات، وحشت تو مبدل به انس، تنهایی تو مبدل به مصاحبت، فنای تو مبدل به بقا، ضعف تو مبدل به قوت و بالاخره، سیئات تو مبدل به حسنات شود که حضرت او جبران کننده همه عدم‌ها و کسرهاست.

منبع: کانال تلگرامی «آیت‌الله محمد شجاعی(ره)» به استناد کتاب مقالات، جلد سوم، صفحه ۲۷۹

چرا مردم سهامشان را می‌فروشند؟

مصطفی نصراصفهانی، دکترای اقتصاد مالی، در کانال «اقتصاد رفتاری» نوشت: در اقتصاد رفتاری و مالی رفتاری بحث می‌شود که سازوکار تصمیم‌گیری در مورد خرید یا فروش دارایی تفاوت زیادی با آنچه در اقتصاد کلاسیک توصیف می‌شد، دارد. یعنی مردم برای خرید یا فروش یک دارایی به چیزهایی توجه می‌کنند که بعضاً هیچ ربطی به ارزندگی واقعی سهم، ممکن است نداشته باشد. بنابراین در اقتصاد رفتاری بحث می‌شود که ارزش بنیادی یک دارایی ممکن است حتی در بلندمدت هم با قیمت بازاری آن متفاوت باشد. وقتی در مورد آینده نداشتن اطمینان پیش می‌آید، افراد بر اساس احتمالات ذهنی خودشان تصمیم به خرید یا فروش می‌گیرند. وقتی اطمینان نداشتن بیشتر شده و حتی در مورد احتمالات آتی هم تصویر واضحی وجود ندارد توصیه می‌شود همه احتمالات برابر در نظر گرفته شود.

وضعیت سهامداران فعلی به این صورت است که یا بازار را در روزهای آینده منفی ارزیابی می‌کنند (یعنی احتمال منفی بودن را بیشتر می‌دانند) و نتیجتاً فروش را عاقلانه می‌دانند یا اینکه دچار نداشتن اطمینان کامل هستند که در این صورت هم باید احتمال‌ها را برابر در نظر بگیرند. مشکل اینجاست که دامنه نوسان ۵درصدی باعث می‌شود ضرر حاصل از افت ۵درصدی بیشتر از سود حاصل از رشد ۵درصدی باشد. وقتی درد زیان را بیش از دوبرابر لذت سود یکسان بدانیم آن وقت به این نتیجه می‌رسیم که حتی اگر کسی دچار نداشتن اطمینان کامل هم باشد، در کوتاه مدت فروش برای او توجیه اقتصادی دارد. با وجود دامنه نوسان، شخص فروشنده احساس جاماندن از بازار را هم نخواهد داشت و این اطمینان را دارد که حتی اگر پیش‌بینی‌اش اشتباه هم از آب در بیاید، می‌تواند دوباره ورود کند!

با مقدمات فوق بهتر می‌توان وضعیت افرادی که در صف فروش می‌نشینند را درک کرد. شاید برداشتن دامنه نوسان بتواند کمک‌کننده به نظر برسد اما جوانب زیادی هستند که باید بررسی شود و بعد از شبیه‌سازی کامپیوتری اقدام به این تغییر کرد.

تصویر منتخب

سیامک ابراهیمی | تسنیم

واکنش کاربران شبکه‌های اجتماعی به موضع‌گیری زنگنه پیرامون ساخت پالایشگاه

آنچه کشور را به کثافت می‌کشاند تفکر «ما نمی‌توانیم» است

بیژن زنگنه، وزیر نفت طی سخنانی گفت: «اگر ما می‌خواستیم پالایشگاه بزنیم باید پالایشگاه ۲۶۰هزار بشکه‌ای می‌زدیم تا بتوانیم سوخت کشور را تأمین کنیم و تمام کشور را هم به کثافت و آلودگی بکشانیم! به من گاهی می‌گویند شما پالایشگاه نزدید! این باعث شد که محیط زیست خراب نشود! باعث شد که سوخت ارزان مصرف کنیم!» این سخنان با واکنش‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی همراه شد. کاربران با بازخوانی موضع مشابه عباس آخوندی، وزیر سابق مسکن که مسکن مهر را مزخرف خوانده بود، خطاب به زنگنه گفتند آنچه کشور را به کثافت می‌کشاند نه پالایشگاه بلکه تفکر «ما نمی‌توانیم» و «نگاه به غرب» است. آنها همچنین با قیاس ایران با کشورهایی چون کره‌جنوبی حرف زنگنه را غیرقابل قبول دانستند. در ادامه بخشی از واکنش‌های کاربران را می‌خوانید.

■ **احسان حسینی:**
بیژن زنگنه: چرا به جای گازرسانی و صادرات فرآورده معادل، با احداث پالایشگاه کشور را به کثافت بکشیم؟ همه دنیا به سمت پالایشگاه‌سازی حرکت کرده اون موقع آقای همیشه وزیر اون رو کثافت کاری میدونه. مسبب اثرگذاری تحریم نفتی و عقب‌ماندگی صنعت نفت شخص زنگنه هست.

■ **وحید حاجی‌پور:**
زنگنه سرانجام حرف دلش را زد؛ وزیری که هیچ اعتقادی به ساخت پالایشگاه ندارد امروز گفته پالایشگاه کثافت است؛ او مشتی است از خروار مدیرانی که راه خود را از نظام جدا کردند و هرچه رهبری می‌گوید اما به اجتهاد خود تصمیم می‌گیرند و به ریش نظام هم می‌خندند.

■ **سی‌سی:**
زنگنه: «اگر پالایشگاه می‌زدیم کشور را به کثافت می‌کشیدیم!» بدون پالایشگاه زدنم هم همین کار رو کردین که!

■ **علیرضا گرائی:**
آقای زنگنه، احداث پالایشگاه کشور را به کثافت نمی‌کشد بلکه این تفکر «نمی‌توانیم» و «التماس به غرب» است که کشور را به کثافت می‌کشد! این تفکر «قرارداد با توتال اسلام را تقویت می‌کند» است که کشور را به کثافت می‌کشد! این افکار غربزده شما و دوستانتان است که کشور را به کثافت می‌کشد.

■ **سیدیحیی هاشمی‌نژاد:**
زنگنه: «اگر پالایشگاه می‌ساختیم کشور را به کثافت می‌کشید!» آقای زنگنه کشوری که بالاترین مزیت اقتصادیش نفته و تحریم هم هست باید پالایشگاه بسازد و پالایشگاه کثیف کاری نیست بلکه تبدیل نفت به فرآورده است! منافاتی ندارد که هم گاز و هم پالایشگاه توسعه یابد!

■ **محسن نجفی:**
آخوندی را که یادتان است می‌گفت: «مسکن مهر مزخرف است!» حالا زنگنه‌شان هم فرموده: «پالایشگاه کثافت است!»

■ **م.اسماعیلی:**
اظهارات عجیب زنگنه: «بعضی وقت‌ها به من می‌گویند شما پالایشگاه نساخته‌اید، اگر ما می‌خواستیم پالایشگاه بسازیم تمام کشور را به آلودگی و کثافت می‌کشاندیم!» یه شاه قاجاری بود که وقتی انگلیسی‌ها اومدن نفت ایران رو غارت کنن گفت چیه این ماده سیاه بدبو بدیم بره!

■ **رضا شفیعی:**
تست هوش! وزیر مسکن: مسکن مهر مزخرف است! وزیر نفت: پالایشگاه کثافت است! وزیر آموزش و پرورش: مدرسه رفتن اجباری نیست! وزیر بعدی و جمله مربوطه را پیدا کنید.

■ **سیدمصطفی موسوی‌نژاد:**
وقتی گفتند زنگنه مخالف پالایشگاه‌سازی است، منتقدان را دروغگو خطاب کرد! اما امروز خود واقعی‌اش را نشان داد و گفت #پالایشگاه کشور را به کثافت می‌کشاند! قابل توجه اینکه کره‌جنوبی با ۵۰ میلیون جمعیت و مساحتی اندک دو برابر ایران ظرفیت پالایشی دارد و به کثافت کشیده نشده است!

■ **مهدی قاسم‌زاده:**
مزخرف خواندن مسکن مهر و کثافت خواندنِ ساخت پالایشگاه از سوی ژنرال‌های دولت جناب روحانی، صرفاً یک ترفند رسانه‌ای و فرار به جلو، برای سرپوش گذاشتن بر کم‌کاری‌هایشان است آن‌هم در حالی که این دولت، نه در کنترل بازار مسکن موفق بوده است و نه در خام‌فروشی!

■ **مجید:**
زنگنه: اگر پالایشگاه می‌ساختم کشور به کثافت و آلودگی کشیده می‌شد! آیا کره‌جنوبی، ایتالیا، آلمان و ژاپن به آلودگی کشیده شدند؟! اوج هنرنمایی شیخ‌الوزرا خام فروشی آن‌هم در صورت رفع تحریم است.

تحلیل

حمایت مشروط دولت از بورس

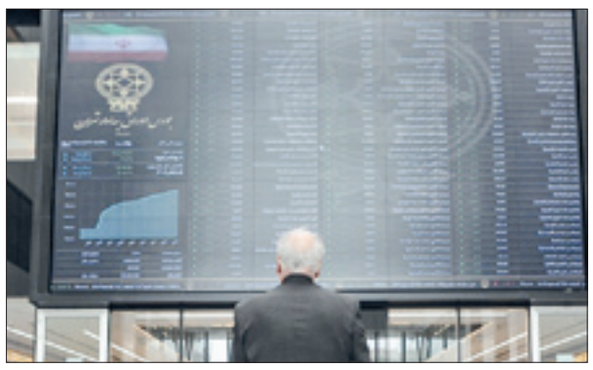

دکتر علی سرزعیم در کانال تلگرامی خود نوشت: همانطور که انتظار می‌رفت بورس روند اصلاحی خود را پیش گرفت و آنگونه که در دانش مالی به آن «بازگشت به میانگین (mean reversion)» گفته می‌شود شروع شد. همانطور که انتظار می‌رفت کسانی که به نرخ‌های بالای بورس عادت کرده بودند اینک سروصدا و فریادهای بلندی سر داده‌اند و از دولت می‌خواهند به میان آید و شاخص را بالا نگه دارد تا آنها بتوانند سهام خود را در نرخ‌های بالا بفروشند و سود خیلی زیاد و غیرمتعارف تضمین شده داشته باشند. توجیهی که برای این قضیه مطرح می‌کنند این است که دولت مردم را به بورس دعوت کرد و حالا باید نگذارد تا مردم ضرر کنند. چیزی که به ذهن متبادر می‌شود این است که آیا واقعاً مردم به دعوت مسئولان دولت سراغ بورس رفتند و اگر مسئولان دعوت نمی‌کردند نمی‌رفتند؟ آیا رفتارهای اقتصادی از این دعوت‌ها انگیزه می‌گیرد؟ روشن است که چنین نیست و این حرف توجیهی بیش نیست.

■ **دولت حامی فقیران است**

استدلال دیگری که مطرح می‌شود این است که مردم خانه و خودروی خود را فروخته‌اند و اینک اگر شاخص بیش از این سقوط کند آنها مستأصل و آواره می‌شوند. در این رابطه دو نکته را باید لحاظ کرد؛ نکته اول این است که اگر کسی واقعاً خانه و خودروی خود را فروخته است و وارد بورس کرده حتماً اشتباه کرده است و اتفاقاً همه مسئولان و همه تبلیغات افراد را از چنین کاری نهی کرده‌اند. اگر کس یا کسانی واقعاً گوش نکرده‌اند باید هزینه حرف نشنوی خود را بدهند. نکته دوم این است که اصولاً بورس محل سرمایه‌گذاری دارندگان پس‌انداز است و دولت مسئولیتی در قبال دارندگان پس‌انداز ندارد. دولت در قبال بخش فقیر جامعه که نه تنها پس‌اندازی ندارند بلکه درآمد مکفی برای گذران روزمره را نیز ندارند مسئول است. لذا به جای اینکه دولت را در قبال بخش برخوردار جامعه مسئول کنیم باید دولت را در قبال بخش فقیر جامعه مسئول دانست.

بسیار زشت و غیرقابل تحمل است که افرادی در کمیته امداد و بهزیستی پشت خط پذیرش بمانند آن وقت دولت و دستگاه‌های دولتی هم و غم خود را صرف این کنند که بخش برخوردار جامعه در یک اقتصاد تحریم زده بتواند سود خیلی زیاد تضمین شده داشته باشد. اگر واقعاً کسانی با افت بورس در زندگی خود دچار مشکل می‌شوند باید به دولت فشار آورد تا بودجه کمیته امداد و بهزیستی را افزایش دهد تا این افراد را تحت پوشش قرار دهند نه اینکه منابع دولت صرف پولدارترشدن سرمایه‌گذاران بورس شود.

■ **باید پول کارگزاری‌ها حامی بورس باشد**

اگر قرار است پولی صرف شود تا شاخص افت نکند این پول نباید پول بانک‌ها باشد که امانت سپرده‌گذاران و پول عمومی است بلکه باید پول کارگزاری‌ها و اقسام مؤسسات مالی باشد که در این ایام درآمدهای نجومی کسب کردند. منتفعان از این بازار اینک باید برای حفظ این بازار هزینه کنند نه توده مردم که بخشی از آنها نفعی در صعود و سقوط بورس ندارند و اتفاقاً از صعود غیرمتعارف بورس به واسطه اثرات تورمی آن زیان دیدند. بسیار چندش‌آور است که اینک در روند نزولی بورس نیز بخواهند هزینه و ضربه دیگری به توده غیرمرتبط با بورس وارد شود.

در همین راستا باید توجه داشت که در این شرایط معمولاً کسانی که سرمایه‌گذاری‌های عمده در بورس کرده‌اند (چندین میلیارد تومان) معمولاً خود را پشت معدود افراد ضعیفی که از این تحولات متضرر می‌شوند پنهان می‌کنند و آنها را جلو می‌اندازند. آنها با صداقت نمی‌گویند که دولت سود غیرمتعارف ما را تضمین کند تا بورس عملکردی غیرریسکی همانند بانک داشته باشد با این تفاوت که سود آنها دهها برابر باشد بلکه می‌گویند دولت نباید بگذارد افراد فقیری که با امیدی ذخیره ناچیز خود را وارد بورس کرده‌اند ناامید شوند. پشت این مظلوم‌نمایی‌های بزرگ، آزمندی‌ها و طمع‌های کلان نهفته است که باید آنها را بازشناخت. در قضیه مؤسسات مالی غیرمجاز نیز همین ترفند به کار بسته شد و متأسفانه تا حدی جواب داد. کسانی که سپرده‌های کلان داشتند پنهان می‌شدند ولی کسانی را به عنوان دارندگان سپرده‌های خرد جلو می‌انداختند تا دولت پول خطای آنها را همراه سودشان بپردازد.

■ **دولت در برابر یک آزمون اقتصاد سیاسی دیگر**

نکته دیگر آن است که دولت دوباره در برابر یک آزمون اقتصاد سیاسی قرار گرفته است. بخش برخوردار جامعه که صدای بسیار بلندی دارند و هر وقت منافع آنها تهدید می‌شود، کس یا کسانی را مورد هجو و تهدید و تمسخر قرار می‌دهند به دولت فشار می‌آورند تا منافعشان به هزینه بخش غیربرخوردار را تضمین کند. آیا دولت به چنین غوغاسالاری تن خواهد داد و تسلیم خواهد شد؟ تا کنون که دولت نمره خوبی برای مقاومت در برابر این فشار کسب نکرده است. امید است که از این پس دولت بتواند در برابر آنها ایستادگی بیشتری کند. اگر واقعاً دولت عزمی برای ایستادگی ندارد و می‌خواهد تسلیم شود لااقل از اطلاعات موجود در سازمان بورس استفاده کند و حمایت خود را به کسانی که با سپرده کم وارد شدند محدود سازد. می‌توان برای این مقصود راه‌حل‌هایی یافت.

■ **تهدید بازار ارز از محل بورس بلوف نیست؟**

توجیه دیگری که منتفعان از حمایت احتمالی دولت از بورس مطرح می‌کنند این است که اگر منابع از بورس خارج شود به سراغ بازار ارز می‌رود و شوک دیگری به اقتصاد وارد می‌شود. ابتدا خوب است ببینیم دقیقاً چه چیزی رخ داده است و احتمالاً رخ خواهد داد؟ احتمالاً چیزی حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان پول جدید وارد بورس شده؛ یعنی از بخش‌های دیگر اقتصاد به این بازار منتقل شده است و چون این بازار، بازار با حاصل جمع صفر است، کسانی با فروش سهام معادل آن را از بورس خارج و به بازارهای دیگر از جمله ارز وارد کردند که ثمره آن جهش ارز به بالای ۲۰ هزار تومان بود. حالا ارزش بازار تنزل کرده است و فرض کنید بدون حمایت دولت شاخص نصف شود. در آن صورت در بدترین حالت که همه تازه واردان بخواهند از بورس خارج شوند- که تقریباً غیرممکن است- باید سهامشان را به کس یا کسانی بفروشند. یعنی باز معادل این ۵۰ هزار میلیارد تومان باید از بخش‌های دیگر وارد بورس شود تا این افراد بتوانند از بازار خارج شوند. حتی اگر این امر رخ دهد آیا واقعاً متوجه بازار ارز خواهد شد؟ آیا تهدید بازار ارز از این محل بیشتر یک بلوف نیست؟ به باور من این تهدید بسیار بزرگ‌نمایی شده است تا دولت را به سطح حمایت غیراصولی از بورس بکشانند.

پاورقی «جوان» از «اتاق حوادث» جان بولتون

۵۸

ترجمه: محمدصادق عبداللهی

ترامپ گفت خواستار آزادی خدمه اوکراینی نشوید

در حالی که منتظر تماس هکر از آلمان بودم، تلاش کردم تا با سدویل در لندن و اتین در پاریس هم تماس بگیرم تا ببینم تحلیل آنها از وضعیت چیست؟ اتین در پاریس نبود اما سدویل تقریباً بلافاصله زنگ زد و آنچه می‌دانستیم را برای یکدیگر توضیح دادیم. سدویل هم شنیده بود کانادا که تا آخر سال ۲۰۱۸ رئیس G7 می‌ماند، در حال تهیه پیش‌نویس یک بیانیه است. این در حالی بود که هیچ کدام از ما از جزئیات این بیانیه خبری نداشتیم. آنچه را ترامپ در ۲۴ ساعته گذشته گفته بود به سدویل گفتم تا بریتانیایی‌ها آنها را در تصمیمات خود مدنظر قرار دهند.

ساعت ۱۱:۰۵ پمپئو که از شدت عصبانیت در پوست خودش نمی‌گنجید، زنگ زد. گفت با هیلی تماس گرفته است و به او گفته نظر من و خودش چیست و هیلی هم پذیرفته است، اما بلافاصله بعد از تماس پمپئو فهمیده که هیلی با ترامپ تماس گرفته و گلایه کرده است. هیلی نکات متفاوت دیگری برای بیانیه‌اش در نظر داشته که آنها را به ترامپ گفته و ترامپ هم آنها را قبول کرده است. پمپئو تصمیم داشت یک کنفرانس مشترک سه نفره بین من، خودش و هیلی برگزار کند تا حرف‌هایمان را هماهنگ کنیم، اما پیش از اینکه مقدمات این جلسه فراهم شود ترامپ به پمپئو زنگ زد و گفت نکته‌های هیلی، نکته‌هایی قابل قبول است و نمی‌خواهد اوضاع به گونه‌ای شود که مطبوعات او را محکوم به نرمی بیش از اندازه کنند. من و پمپئو هر دو راضی بودیم که بیانیه شدیداللحن‌تری از جانب ترامپ صادر شود اما هر دو می‌دانستیم که این هیلی است که نمی‌خواهد مطبوعات او را به برخورد نرم محکوم کنند.

کمی بعد در جلسه متداول گزارش اطلاعات در اتاق ریاست جمهوری، ترامپ به من گفت: «می‌دانی که بیانیه کمی تندتر از آن چیزی است که من گفته‌ام اما مشکلی نیست. تو هم احتمالاً می‌خواستی که این بیانیه تندتر باشد، اینطور نیست؟» من گفتم با آن بیانیه مشکلی ندارم. همچنین به ترامپ گفتم ما از روسیه خواسته‌ایم ناوها و خدمه اوکراینی را آزاد کند. ترامپ وسط حرف من پرید و گفت: «خواستار آزادی خدمه نشوید. اگر این کار را نکنند، مثل ماجرای گروگانگیری ایران می‌شود. اصلاً چنین چیزی نمی‌خواهم.» گفتم به هیلی این را خواهم گفت اما تا من از اتاق ریاست جمهوری بیرون بیایم هیلی ملاحظات خود را نهایی کرده بود. بسیاری از کشورهای دیگر هم همان حرف‌ها را زده بودند، در نتیجه به نظرم چندان هم آنطور که ترامپ نمی‌خواست نشده بود. به هر حال، این حادثه بهانه خوبی شد تا ترامپ دوباره یکی از داستان‌های مورد علاقه‌اش را تعریف کند. در اولین تماس تلفنی‌اش با مرکل، مرکل سؤال کرده بود که او می‌خواهد درباره اوکراین چه کند و ترامپ در جواب پرسیده بود که مرکل می‌خواهد درباره اوکراین چه کند؟!

وقتی من و پمپئو تمام این ماجراها را در کنار هم مرور می‌کردیم، به وضوح مشاهده کردیم که هیلی باز هم همچون یک الکترون آزاد، مانند زمان وزارت خارجه تیلرسون عمل کرده است. البته یک ماه بیشتر تا رفتن او نمانده بود و این وضع به زودی عوض می‌شد. چون پمپئو و من هم نظر بودیم که هر کس که جایگزین هیلی شود اینطور عمل نخواهد کرد. پمپئو در یکی از گفت‌وگوهایمان در توصیف هیلی گفت: «سبک مثل یک پر.»

سیاست عربی و گُلیسم مکرون در غرب آسیا

علیرضا تقوی‌نیا، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران در کانال تلگرامی خود نوشت: در طول جنگ داخلی لیبی که ناتو منطقه پرواز ممنوع را بر فراز آن اعمال کرد و پشتیبانی هوایی از نیروهای مسلح بنغازی را برعهده گرفت، نیروی هوایی فرانسه نقشی جدی در این عملیات هوایی داشت.

اما ضعف‌های لجستیکی و پشتیبانی نیروهای فرانسوی در این عملیات، نشان داد این کشور تا حد زیادی از مؤلفه‌های یک قدرت نظامی بزرگ و نه حتی ابرقدرت به شدت فاصله دارد و نمی‌تواند به تنهایی در مناطق دوردست به دخالت مؤثر بپردازد. اما به هر صورت با آشکار شدن عدم تمایل امریکا به مداخله حداکثری در خاورمیانه، به نظر می‌رسد فرانسه قصد دارد در یک برنامه بلندمدت جایگاه گذشته خود را بازیابد.

البته در این خصوص تناقضات زیادی وجود دارد که دولتمردان فرانسوی را در برابر افکار عمومی و گروه‌های مدافع حقوق بشر این کشور قرار داده است. برای نمونه این کشور از دموکراسی خواهی در سوریه، تونس و لیبی پشتیبانی می‌کند اما همزمان با دولت‌های اقتدارگرا و مخالف دموکراسی چون قطر، سعودی و امارات رابطه نزدیکی دارد و تجهیزات پیشرفته نظامی به آنان می‌فروشد.

در دوره سارکوزی سیاست خروس‌ها در خلیج فارس نزدیکی بیشتری به قطر داشت اما در زمان اولاند به امارات و سعودی گرایش پیدا کردند. در دوره مکرون به نظر می‌رسد سعی فرانسوی‌ها بر این است تا علاوه بر ایجاد توازن در برقراری روابط با کشورهای عربی خلیج فارس، نفوذ سنتی خود را در لبنان و سوریه احیا کرده و در عراق نیز مانند دوره صدام در بازی سیاست وارد شوند و نقش ایجاد توازن را برعهده گیرند.

در سطح راهبردی الیزه‌نشینان معتقدند امریکا قصد دارد عمده توان خود را به شرق آسیا منتقل کند و روی چین متمرکز شود و از علل واسطه‌گری ترامپ برای ایجاد اتحاد بین کشورهای عربی و اسرائیل، علاوه بر تأمین امنیت رژیم صهیونیست، واگذاری نقش خود به آنهاست تا بتوانند در خلأناشی از تقلیل حضور امریکا متحدان راهبردی این کشور در منطقه و محافظ منافع آن باشند.

در سطح تاکتیکی نیز در ماه‌های اخیر با توجه به مشغول بودن ترامپ به مسائل مرتبط با انتخابات، کمتر در مناقشات دوردست نقش‌آفرینی می‌کند و همین گزاره می‌تواند فرصتی برای افزایش نفوذ فرانسه شود.

برای مثال در لبنان، حسان دیاب تحصیلکرده امریکا، استاد دانشگاه و عضو هیئت امنای دانشگاه امریکایی بیروت و مواجب‌بگیر این کشور بود ولی نخست‌وزیر جدید «مصطفی ادیب» تابعیت فرانسه دارد و بسیار به الیزه‌نشینان نزدیک است. فرانسوی‌ها همچنین در راستای اعاده نفوذ خود در لبنان برخلاف نظرات و راهبردهای امریکا، اسرائیل و سعودی، سعی در همکاری تاکتیکی (با وجود اختلافات مبنایی) با حزب‌الله دارند.

در سوریه نیز که از زمان جنگ «میسلون» تحت نفوذ فرانسه به شمار می‌رفت، در سال‌های اخیر راهبرد ساکنان کاخ الیزه، همراهی با امریکا جهت سرنگونی دولت بشار اسد بود، اما با مبرهن شدن ناکارآمدی این سیاست و سیل مهاجران ناشی از جنگ و خطرات گروه‌های تکفیری برای امنیت فرانسه، آنان در سال‌های اخیر قدری محتاطانه‌تر در مسائل این کشور ورود می‌کنند، اگرچه همسو با امریکا نیروهای نظامی برای حمایت از اکراد مسلح شمال شرق سوریه اعزام کرده‌اند.

در عراق اما کار سخت‌تر است؛ فرانسه مهم‌ترین شریک اروپایی عراق در زمان صدام بود تا آنجایی که به این کشور رآکتور هسته‌ای برای ساخت بمب اتمی فروخت. اهداف فرانسه در آن دوره بیشتر اقتصادی بود و از نفوذ سیاسی خود جهت تحصیل ثروت استفاده می‌کرد، اما با تصرف کویت توسط ارتش صدام تمام آن منافع از بین رفت اما باز هم فرانسوی‌ها رویکرد حمایت از عراق در برابر امریکا را ادامه دادند که البته اشتباهی بزرگ بود و ضربات ناشی از آن برایشان چشمگیر.

حال مکرون سعی دارد از مهلت کنونی و متغیرهای متضاد درگیر در عرصه، نهایت استفاده را کند و در عراق نیز قدرت تأثیرگذاری کشورش را افزایش دهد.

در نهایت باید گفت فرانسوی‌ها در دوره امانوئل مکرون به دنبال احیای دکترین گُلیسم و بازگشت به «سیاست عربی» دهه‌های گذشته خود هستند، لکن در اینکه موفق به اعمال کامل آن همراه با نتایج مثبت گردند، تردید وجود دارد، زیرا آنها جز دارا بودن سلاح اتمی و حق وتو، فاقد سایر ویژگی‌های یک قدرت بزرگ از جنبه‌های نظامی، ژئوپلتیکی، اقتصادی و قدرت نرم هستند، اما همین که عزم دخالت بیشتر در خاورمیانه را کرده‌اند، نشان از احساس آنها برای کاهش حضور امریکا در آینده منطقه و استفاده از خلأ قدرت توازن بخش ناشی از آن ارزیابی می‌شود.